

دنیا و ارانی

اول بهمن ۱۳۲۶ پایان چهاردهمین سال انتشار مجله دنیا است *
و چهارده بهمن ۱۳۲۶ پایان هشتمین سال درگذشت دکتر نفی ارانی
در زندان شهر بانی تهران است .

بدین ترتیب اولین و چهاردهمین روزنامه بهجت بیک مبارز دانشمند
و دلیری تلقین دارد که بدون تردید یکی از مفاتخر ملت ما است .

۱ - زلفه شمسی دکتر نفی ارانی فرزند ابوالفتح ارانی است. پدرش یکی از
مستخدمین دولتی و عضو وزارت دارائی بود. در سال ۱۲۸۱ شمسی
در تبریز متولد شده و تحصیلات دبستانی خود را در مدرسه سرف تهران
پایان رسانده و سپس وارد مدرسه دارالفنون شد و پس از اتمام آن و احرار از مقام
شاگرد اولی وارد دانشکده پزشکی تهران گردید *

در سال ۱۳۰۱ شمسی به جانب برلین عزیمت کرد و پس از شش سال تحصیل
در رشته فیزیک و شیمی مقام دکتری رسید. در ۱۳۰۹ در دانشگاه برلین باستانی
علم بدیع در اشعار فارسی و عربی و ترکی اشتغال داشت. در همین سال با ایران
بازگشت و تا سال ۱۳۱۵ در خدمت وزارت جنگ بود و در این سال به خدمت
وزارت صناعت وارد گردید. و در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در سن سی و هفت سالگی
پس از یک زندگی کوتاه ولی درخشان در باور دانشگاه تهران جان سپرد .

۲ - شخصیت دکتر ارانی مردی بود که نظیر او را در محیط اجتماعی ایران
کمتر میتوان یافت. متفکری عاقل و باوقار بود و با آنکه از مکتب

نسفی خاصی پیروی میکرد نظریات آن مکتب را چنان با مغز شیوانی بیان
مینمود که گوئی خود او را در ایجاد آن نظریات سهمی است. آثار فلسفی او
همه حکایت از عمق و دقت و تفکر او میکنند. آثار او نشان میدهد که
دکتر ارانی در باره هر چه که نوشته اندیشیده و هر چه را که بدان باور داشته
است بآن پس از تعمق و بررسی دقیق رسیده است .

دکتر ارانی مرد مبارزه بود . هنگامی با انتشار مجله دنیا هست
گذاشت که حکومت نظامی و بیس رضاشاه در دوره اقتدار خود بود . زمانی

۱ - استادان حیوان فلسفی و اجتماعی است هر فردی در هر فلسفه فلسفی فردی خود را با فلسفه آن
اجتماعی خویش بیشتر ارتباط دهد گاه تراست . بقاء یک فلسفه اجتماعی با اعتقاد او در تفریق بدرجه حیوان است .

او در میان جوانان دست‌بکار يك تبلیغات منطقی و منظم شده که حکومت استبداد بارها بیرحمی خود را در مقابل چنین کسانی نشان داده بود. دکتر ارانی در استنطاق شهربانی، در زندان، در تالار دادگاه، در آخرین روز های زندگی همیشه از خود مداعلای شہامت و استقامت را نشان داد. دشمنان او نیز تصدیق داشتند که وی مردی دلیر و باایمان است. دکتر ارانی مرد باشرفی بود. در دوستی و معاشرت، در مبارزه اجتماعی، در سختی و مصیبت، در کار و فعالیت همه جا این مرد جوهر شریف خود را نشان میداد. همه چیزش انتظامی داشت.

در زندگی خصوصی خود نیز انضباطی برای امور خود قائل شده بود. شیرین بیان، فروتن، شوخ، ساده ضمیر و خوش مشرب بود، خشم نمیگرفت، پددهنی نمیگردد، کبر نمیفروخت، تصنع نداشت و تمام این نیکبهارا نه از راه سالوس و ریا بلکه در واقع دارا بود.

دکتر ارانی خدمتگذار ایران و ایرانیان بود. تألیفات عدیده او، کار منظم در وزارت فرهنگ و وزارت صناعت، خدمات بادیات ایران در بر این بوسیله طبیع و نشر آثار ادبی قدیم (بدایع سعیدی - وجه دین و زاد المسافرین ناصر خسرو علوی و غیره) همه نشانه وطن پرستی و خدمتگذاری اوست. خود او در این زمینه در استنطاق دادسرای تهران چنین میگوید:

« من از اول زندگی دبستانی خود با کمال جدیت و ظایف تحصیلی خود را انجام داده‌ام و در دوره تحصیلی همواره نمره اول را دارا بوده‌ام و تحصیلات عالی خود را بدون تحمیل شدن بجامعه بامزدی که از مطبوعه کاوه برلین دریافت میگردم اداره نموده، کتب نفیس زیاد از خطی و علمی باسراج خود انتشار داده و با مشخص بی بضاعت داده‌ام و در تمام مراحل اداری بافداکاری خدمت نمودم و ذره‌ای خارج از موازین قانون نشدم. »

۳- دانش برای دکتر ارانی از لحاظ تنوع و وسعت معلومات تا امروز در ایران نظیری نمیتوان یافت. بزبانهای فارسی، ترکی، عربی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه آشنا بود. در فلسفه، ادبیات، فیزیک، شیمی، ریاضیات عالی، میکولوژی و بیولوژی دست داشت. نویسنده ماهر و ناطق شیرین زبان و منطقی بود؛ حتی شعر میسرود. تألیفات او گواه دانش

۳- تنها نظریه‌کنی که میتواند برای علم، صنعت، اجتماع و هنر بشر امروزه راه‌مونی و هم آهنگی تولید کند اصول عقاید مادی دیالکتیک است.

۷ مبارزه اولیاد دوره نیازهای

وسیم اوست، دوره عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی و ماتریالیسم دیالکتیک و غیره که اخیراً بصورت چرواتی در تحت عنوان (سلسله انتشارات علمی، فلسفی، اجتماعی، هنری برای همه) بطبع رسیده است همگی حاکی از تبصر و مقام ارجمند دکتر ارانی در علوم دقیقه و فلسفه است.

دکتر ارانی اهل مطالعه بود و روشنی چشم خود را بر سر مطالعه کتب گذاشته بود. دکتر ارانی در هر زمینه که وارد میشد از خود استعداد غریب نشان میداد حتی نطق دفاعی او در محکمه که خود نمونه فوق العاده درخشانی از منطق محکم، صراحت بیان، شهامت شگفت انگیز، اطلاعات وسیع و وجدان تابناک این مرد بزرگ است، در عین حال اطلاعات وسیع قانونی و قضایی او را نشان میدهد. بدون تردید دکتر ارانی نه فقط از لحاظ اجتماعی بلکه از لحاظ علمی نیز یک فرد بارز و برجسته و مایه مباهات ایرانیان است.

۴ - مبارزه مبارزه دکتر ارانی در راه نجات ملت ایران و رنجبران این سرزمین فوق العاده درخور ستایش و تحسین است. این سخن اوست که «شخص باید بدو محیط اجتماعی خود را اصلاح کند و سپس زندگی نماید» و همچنین گفته اوست که «ما میدانیم برخلاف جریان شنا میکنیم ولی آنگاه در شنا خواهیم کرد تا با بازوان توانای خود جریان را تغییر دهیم.»

بدین ترتیب دکتر ارانی برای اصلاح محیط اجتماعی و تغییر جریان آن وارد میدان مبارزه شد. دکتر ارانی در مبارزه علمی و فکری بر ضد کهنه پرستان و ظرفداران اصول و عقسا که مبتدل، در مبارزه سیاسی خود بر علیه دستگاه فاسد و زنگزده قضایی در دادگاه جنائی، در مبارزه خود برای حفظ روحیه زندانیان و کمک بآنها و جلوگیری از تجاوزات پلیس در هر جا سنگ تمام گذاشت و کوچکترین ضعف و تزلزلی از خود بروز نداده ایسان. راسخ او به پیروزی اندیشه های درخشانی که از آن پیروی میکرد او را غلبه ناپذیر ساخته بود. تحمل سه ماه زندگی پراز مشقت در یک سلول مرطوب و متعفن، بدون داشتن فرش و رختخواب و لباس، بایک زیر پیراهن تور و یک زیر شلوار، بدون خوردن غذای خوب و یا کافی نشانه اینست که هیجان و امید بی بزرگتر از این مصائب در روح او وجود داشت که سختی

۴ - گواه فکری و نشان میدان روایت وسیع، یکدسته از جوانان ما را برای حفظ منابع فردی خود، بدسته بندیهای خصوصی، که مانند دسته های جبری و لغتی در-

را در نظرش ناچیز و آسان میساخت. دکتر ارانی شخصا این شکنجه‌ها را در نطق دفاعیه خود چنین وصف میکند:

« دیگر از شکنجه‌های بدنی که بسنظور گرفتن اقرارهای لازم بکار برده و باز هم موفق نشده‌اند، توحش شکنج و فراموش نشدنی ذیل است که جنبه تاریخی دارد و از ادله تاریخی این وضع ننکین بیادگار خواهد ماند. زیرا شهربانی و روحیه قوه مجریه را تا درجه فراشان و داروغه‌ها و میر غضب‌های قرون وسطی تنزل داده است بشرح ذیل: مرا با تصمیم عمدی، برای کشتن، بکلی عربان کرده در يك سلول مجرد مرطوب اطلاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت، که فرش پر حشرت آنرا هم جمع کرده بودند، مدت چهار ماه انداختند؛ چون معلوم شد که من شبها که شبهای خود را زیر سر میگذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین‌قدری بخوابم آنها را هم گرفتند؛ رسیدن غذا و پول راهم قدغن کرده، آنرا دزدیدند.

« رطوبت این اطلاق بحدی است که تا کمر دیوار آن قارچ میروید و من از این قارچها عوارض بطنیب زندان ارانته داده‌ام و قطعا حلاله‌ام هست و جدا می‌خواهم آنجا را معاینه نموده، رأی طبیب قانونی را راجع به جس نخست در زمین مرطوب و بی‌فرش آن بخوانند. مدارک صحت این مدعا دستور شهربانی زندان، عمل کردن دستور از طرف مأمورین زندان، باشهادات شاهدا که مطابق مراسله ۲۶۱۷۲۶۱۷ دعوت آنها از معکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانیهای دالان سوم در آن تاریخست؛ رسیدگی باین توحش را خواهانم. مدرك دیگر این مدعی مبتلا شدن من بدو مرض یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارشهای بهداری زندان در مدت مزبور بر من عارض شده است.

« قضاة! میفهمید چه میگویم؟ مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات قوه مجریه، (۲۱۱) مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ اگر مجرم تعقیب نشود آیا قوه قضائی یعنی همه شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟ نظیر این جنایات در شهربانی زیاد است. کافیت زندانی لانه ۲۷ دالان اول زندان موقت را بخوابید، بیضه‌های این شخص در نتیجه آویزان کردن سنک در شهربانی مشهود ناقص شده است. میتوانید امر معاینه بدهید، قوه قضائی

بداد احتلال کار دسته دیگر هستند. و داشته است. فقط کسلاشان و ست عنبران میتوانند در این دسته بندیها شرکت کنند و آنرا کار خطایی خود بنامند. جوانان صالح ما باید...

خواهیید و میرغضبهای جامعه با فعالیت تمام بیدارند. «
 اگر شما خشونت و قساوت استبداد رضاشاه را بخاطر بیاوزید و سپس
 دفاعیه دکتر آزانی را در دادگاه جنایی بخوانید خواهید فهمید که آن قاضی
 پیبوده نگفت که «دکتر آزانی دل شیر را دارد» دکتر آزانی با آن لحن
 متین و شمرده و گیرنده خود در دادگاه جنایی چنین گفت:

«حق، که بمعبر دیدن پیش بشر و اجتماع وی بوجود میآید، عبارتست از
 مجموع اختیارات یک نفر یا یک فرد قانونی. (۱) حق یک فرد در مقابل افراد
 دیگر مفهوم وظیفه را بوجود میآورد؛ عدالت و حقانیت واقعی (۲) عبارت از حفظ
 آن حقوق و وظایف است که بر حسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد
 و جامعه بایستی بدانها تعلق گیرد. اصلی ترین و اولی ترین آنها عبارت است
 از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متساویه نسبی افراد در مقابل رنج
 تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولید و مصرف؛ بنابراین عدالت
 واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف میباشد. متفکرین بزرگ مانند
 ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیامها و اعتراضات شدید فتوا میدهند
 قوانین عبارت از فورمولهای متبلور متعجریست که طبقه و اوضاع آنها ادعا
 دارد که بمذالت واقعی در قبال آن قسوانین صورت عملی داده است. چون
 جامعه همواره در حرکت، و طبقات جاگمه و ایستاده تلوژی آنها در ادوار
 تاریخی در تغییر است پس قوانین نیز که محصول فکر و حافظ منافع آن
 طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن مدرجها است در جریان
 دائمی میباشد؛ بنا بر این قوانین مانند حبابهای رنگارنگ، گاه تیره
 و گاه شفاف، دور نور ثابت عدالت واقعی را فرا گرفته است؛ آیا ممکنست
 قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی عدالت باشد؟ چه چیز
 ضمانت میکند که اقلیت واضع قانون علمی رعم طبع و مشی و منافع خود بفکر
 منافع توده باشد؟ تاریخ بر این قوانین تیره و تار است. قوه قضائی و مدرج
 های آن یعنی قوانین تا بدم طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخ است. چه
 صحنه های جنایت و قوانین جا برانه ای حکم تمام عدالت در تاریخ بشر ظاهر

(۱) - مفروض بصورت قانونی است.

(۲) - مفروض از عدالت و حقانیت واقعی عدالت و حقانیت مطلق نیست.

از این قبیل صف بندیها خودداری کنند و نیروی خود را برای رسیدن بوضع جدیدی اساسی
 که نفع توده و جمع مکت در آن باشد مصرف کنند.

و منسوخ گردیده ؛ در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح جام شوکران بدست سقراط بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر، حکم آرزو مقدس بود ، داده شد . در روم جمع کنیری در صحنه هاطلمه و حوش گرسنه شدند ، در قرون وسطی بنام خدا و مسیح از طرف ادارات انگلیزیسیون زبانها بریده شد . توده ها از افراد پشور زنده زنده با آتش انداخته شدند ؛ در قرون وسطی محاکمه بین ارباب و رعیت جنگ تن بستن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار می گرفتند . پس از ختم آن صحنه فجیع نیش آن رعیت بعنوان محکوم از جلسه محاکمه بیرون کشیده میشد . در دوره تجدد (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند جورج دار نو برو نو و باولتن و غیره بسوختن در آتش و زبان بریده گی محکوم شدند . گالیله اگر زانو بر زمین نمی زد و با انگشت پادشاهی را بر پیش پاپ نمی خنداند ، نیز در آتش می سوخت . آیا قوانین جبار امسروز و شهرستانی های طبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند ؟ نه دنیا با آن رسیده و تاریخ هم نایستاده است و همان اقتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود ، تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد . هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظر تان مقدس می آید قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظر شان مقدس بود . این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع روزی موضوع برای صحنه های نمایش خواهد شد .

قوة محرک و تغییر قوانین بعدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییر بشود .

کافی است بتغییر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران ، با وجود این همه تعصبات ، توجه کنیم پس هر قانون مقدس نیست ؛ فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد . جدیت کنید با نظروسیم و وجدان پاک حکمیت نمایندگان کار تان روزی مضحکه نسل آینده نشود . حالا بقانونیکه در این جلسه مطرح است توجه نمایید . هر گاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی بمرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول مییابد .

۴ - صلح و آزادی شعار مشترک تمام جوانان کر قیضواه جهان است
 ۵ - زندگی شما میآمورد که باید چنگوله بدستش آورید

محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد. قانون اساسی فعلی ایران محصول يك انقلاب خونین است که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس بجهت تحصیل این چند ماده قانون قربانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت بلکه اجانب استفاده نمودند. هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود؛ زیرا اصول آن قانون از نفوذ فکر موتسکیو، ولتر و روسو بقوانین فرانسه و از آنجا بقوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است. تازه ولتر راجع باین قوانین مشروطه می نویسد: این قانون نظیر همان زنجی است که موشها بگریه بستند؛ یعنی استبداد را از میان نبرده فقط اقدام ظلم را قبلاً اطلاع میدهد. واضح میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص بایران نمود و باید افلا تا موقع رسیدن وسائل پیشرفت، سیرقه قرانی نکند، همان روح طرفداری از آزادی عقائد و تجزیه قوانین کشور بسه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گرانبها ترین سرمایه ملت میدانند که در حقیقت مشخص مقام و بزرگی يك ملت نیز میباشد. ملت ایران هم اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی را دائر به آزادی مطبوعات و انجمنها و عقائد، برای حفظ شئون خود، با خون خریده است. مجلس شورای ملی هیچوقت جرأت نداشته است برخلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقی که بوی داده شده است، هلی رغم اکثریت بنام اقلیت، سوء استفاده میکند. ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق اصل تفکیک قوا ما وارد موضوع قانون نیشویم و وظیفه ما اجرای قوانین قسوه مقننه است. ما میبرسیم آیا این قانون اساسی مقدسی که قوا را از هم تفکیک کرده و شما را با شوکند شرافت ملزم با اجرای قوانین نموده شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه.

آیا شما هر کس هر قانونی داد، بدون توجه بطرز تصویب، آنرا مطابق اصل تفکیک قوا اجرا میکنید؟ مجلس شوری در سال ۱۳۱۰ این جرأت را کرده، ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را، که مجالس ملی برای

۶- ما میدانیم بر خلاف جریان دنیا می کنیم، ولی آنگاه در دنیا خواهیم کرد تا با باران قوای خود جریان را تغییر دهیم.

حفظ انتظام کشور در مقابل شورشها و خیز کرده بودند، تغییر داد - آزادی عقاید را رسماً قنغن نموده، تومین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی تشکیل آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد سوء استفاده اینکه مجلس از حق خود بدون توجه با حساسات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قساتون مفتضح تر و کیفیت در نظر ما جلوه میکند. بهمین جهت ما آنرا بیادگار محکمه تاریخی امروز «قانون سیاه» مینامیم. و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت بآن اظهار مینماییم. »

۵ - مجله دنیا، که یکی از آثار بزرگ مبارزه و فکر دکتر ارانی است، پرافتخارترین مجلات اجتماعی

ایران است. دکتر ارانی آنرا به همراهی رفقای دیگر مبارز خود ایرج اسکندری و آقا بزرگ علوی انتشار داد و با انتشار آن به تحول فکری جوانان ایران و پیدایش دوران جدیدی از مبارزه علمی و عقیده ای در ایران کمک شایانی کرد. مجله دنیا در اول بهمن ماه ۱۳۱۲ شروع با انتشار کرد و در خرداد ۱۳۱۴ بر اثر یک بیخشنامه وزارت فرهنگ، دائر بمنع کارمندان دولت از انتشار مجلات و جرائد، ناگزیر تعطیل گردید. در این مدت دوازده شماره نشر یافت و در این دوازده شماره مسائل مختلف علمی و صنعتی و اجتماعی و هنری از نقطه نظر علمی و فلسفه: مائریالیسم مورد بحث قرار گرفت.

انتشار مجله دنیا تأثیر غریبی در محیط اجتماعی آنروز ایران کرد. بجای يك مجله مبتذل، متملق، گمراه کننده و محافظه کاریك مجله مبارز، هدایت کننده انقلابی و بدیع منتشر شد. جنجال بزرگی بر ضد مجله دنیا بر پا کردند و حتی از عبارت عربی «الدنیاجیفة و طالبوها كلاب» مدد جستند. دکتر ارانی در صفحه ۱۶۶ مجله اینوضع را چنین وصف میکند:

« البته واضح است که مجله دنیا با آن منطلق قسوی و فکر نافذش مانند برق برفرق ایندسته میزند. افکار محدود نمیتوانند تحمل کنند که بر این بت های مقدس چنین حمله شود. بگویند تو اشرف مخلوقات نیستی. روح تو از خواص ماده است. اجتماع ترا، اشخاصیکه میپرستی ایجاد نکردند و جریبان تاریخ مولد آنست. فلان کتاب که هزار سال پیش نوشته شده است

برای تو میواند حکم يك اثر تاریخی را داشته باشد ولی هادی فکر بشر امروز نمیتواند بشود و ایندسته مطابق آنچه که بطور دقیق پیش بینی کرده بودم با فکر ما مخالفت شدید کردند ولی این درخت که سال دیگر بوسیده و اجزاء آن از هم گسسته است؛ یعنی يك ایده تئولوژی، يك طرز تفکر صحیحی، که ایندسته را با اینکار تغییر اخلاقی بهم مربوط کند وجود ندارد. بهمین جهت ما برای دفاع و جلب توجه ایندسته بشود زحمت نمیدهم و این چوب گرم خورده خواهد بوسید. <

تردید نیست که این جنبش بزرگ فکری، که امروز در ایران بوسه یافته و با وجود دست و پائی که قوای توأمان و استعماری کنندنی توانند از بسوخ و نفوذ آن جلو گیری کنند، بوسیله مجله دنیا آغاز گردیده است و در این نیز تردید نیست که مخالفین این جنبش فکری که فاقد يك طرز تفکر صحیح و ارتباط اخلاقی و معنوی درست هستند از عهده پابنداری بر نمیآیند و سرانجام پیروزی با آن راهی خواهد بود که مجله دنیا بشو به خود در جامعه ایران نشان داده است. (۱)

(۱) این مقاله یکبار در مجله مردم شماره پنجم چاپ شده است

انتشار مجله دنیا

دکتر ارانی با این مقاله مجله "دنیا"
را شروع کرد و توضیح میدهد: "نقش"
تاریخی مجله دنیا راهنمایی جوانان
به راه حقیقی تکامل است.
دکتر ارانی در ششمین شماره مجله

« دنیا » در مسائل علمی ، صنعتی ، اجتماعی و هنری (صنایع ظرفیه)
از نظر اصول مادی بحث مینماید و این اصل رول تاریخی آنرا واضح میکند.
دنیا و ایران نیز که جزئی از آنست دائما در تغییر و از حیث تمدن رو
به تکامل میباشد . در این سیر ترقی ایران هم بدنیال اروپا (و آمریکا) می رود .
و این خود اجبار تاریخی است . باید هم اینطور باشد . و همیشه طور هم هست .
هر قدر هم يك مشت افبونی یا کهنه پرست و مرده پرست فریاد کنند ما این
تمدن اروپائی را نیتخواهیم ، ما طرفدار سیرتفرائی هستیم ، تمدن قدیم
هند و ایران مافوق تمدن ها بود ، برای ما صدای بلبل و بوی گل و آب
رکنا باد و گلستان سعدی ، خط نستعلیق ، شقایق بوعلی سینا و مسافرت با
کاروان و غیره . و غیره مافوق درجات تمدن است باز هم کنسرت های امثال
« پتهوون » ، « عطرکارخانه » « کوتی » ، گلخانه های علمی ، کتبی مانند کتاب
« رمارك » ، خط لاتین و ماشین تحریر ، علوم و نظریات جدید مانند فرضیه
نسبی ، اسلوب دیالک تیک ، بالاخره اتومبیل ، رادیسو ، آتروپلان و غیره
و غیره وارد این سرزمین شده تمام مقدمات آنها را به پشت پنجره های
موزه ها خواهد راند .

اما تمدن اروپائی خود دچار بحران و تضاد است . اصول مادی در
اروپا میخواهد علوم و صنایع و اجتماعات و هنرها يك « هارمونی » و هم
آهنگی بدهد . طبیعی است این فکرنیز مانند سایر آثار تمدن اروپائی
بایران نفوذ خواهد کرد .

مخصوصا باید متذکر بود که اختتام دوره ملوک الطوائفی و تشکیل

۹ - تضاد و تراخ ما در هر پیشرفت است .

۱۰ - عوامل طبیعی و احتیاج بشر مولد مذهب است .

يك حكومت مقتدر مرکزی و ظهور يك منظرة جدید در تاریخ ایران يك عامل مهم برای تولید افکار مادی است .
 ولو اینکه ما بخواهیم یا نخواهیم از یک طرف دیده میشود که بگذشته میخوانند موسیقی و تأثیر را در ایران اصلاح یا معمول کنند . میگویند موسیقی ما خسته کننده است، دسته دیگر میگویند این خط و زبان برای سریع نوشتن و آموختن یا تألیف کتب علمی کافی نیست و ایرانی بایستی از اروپائی تقلید کند . از طرف دیگر بگذشته میگویند بایستی آئین های قدیمی را زنده کرد ، یکی دیگر از آنها فریاد میکند بایستی فارسی فعلی استادان را با دست و دندان محکم گرفت ، یکی دیگر ادعا دارد آخر علم به ملاحظه تمام میشود . هیچکس حق ندارد از آن يك قدم جلوتر رود و هر کس رفت جاهل و با کافر است . تمام دستجات نوع اول طرفدار پیشرفت و اصول مادی (ولو نا دانسته) و دستجات نوع دوم بقية السیف طرفداران کهنه و موهومات پرشی میباشد که میخواهند به آب عرفان و شعر عقائد « ابدیه الیسم » پوسیده را از اضمحلال قطعی معافیت کنند . اغلب دیده میشود که جوانان ما نه با بیانات قدمان و نه با یوه گویهای بگذشته متعهد نما میشوند و عیش کنجکاوی خود را تسکین دهند ، بنا بر این خیران و سرگردان میباشد .
 رول تاریخی مجله دنیا راهنمایی این جوانان براه حقیقی تکامل است . چه اصول مادی قطعا خواهد توانست این آتش و بهران فکری آنها را خاموش کند .

پس واضح میشود که در مجله دنیا مقالات طویل و عریض راجع به فتح جوشقان ، معاشقه یوسف و زلیخا ، تحقیقات تازه در اطراف خانه ابوالمظفر عبدالجبار ، ناله های لامار تین ، ترهات گوستاو لوبون و گدا بازیهای شعرای بی ذوق و متعلق و غیره بهیچوجه دیده نخواهد شد . صفحات « دنیا » میدان جنگهای فلسفی دستجات حیدر نعمتی که با هم خورده حسابهای دارنده نیست .
 بالاخره مجله دنیا برای يك مشت بیگانه که دوغزل از حافظ حفظ کرده آنرا باسم معلومات گنجینه ناندانی خود کرده اند نیست . هر کس بپرسد مجله دنیا اگر این مطالب را ندارد پس چه دارد ؟ ما با او کاری نداریم . ما مجله دنیا را برای دیگران یعنی برای آنهایی که میدانند تمدن

بشر امروز مافوق این فلاکتهاست مینویسیم، ذکیه، دارای یک رشته مقالات منظم علمی، صنعتی، اجتماعی، اقتصادی و هنری (رشته‌های صنایع طرفیه) خواهد بود و جدیت خواهد کرد فکر خواننده خود را با درجه تمدن امروزی بشر آشنا کرده بدو مرتباً جریان و تکامل این تمدن را نشان دهد. «دنیا» در زبان، طرز نگارش و املاء مفید بهیچ قید معافانه کاری نیست، بموقع خود لغات فرنگی و عربی را استعمال کرده در عین حساب از اصول فرنگی مآبی و عربی مآبی بهره‌بر نموده حتی الامکان طریقه ساده و عادی را در نوشتن رعایت خواهد کرد زیرا میخواهد طوری ساده بنویسد که حتی البصیر توده وسیعتری بتوانند از آن استفاده کنند.

نظریاتی که اصطلاح ماتریالیسم و ایده‌الیسم در این مجله زیاد تفسیر استعمال خواهد شد و این دو اصطلاح با مفهوم غلط در زبان عمومی جاری میباشند توضیح داده میشود که ماتریالیسم و ایده‌الیسم فلسفی در مکتب متضاد میباشند، ماتریالیسم بوجود یک دنیای مادی ماوراء انسان معتقد است در صورتیکه ایده‌الیسم ماده را منکر است و معتقد بروح و فکر غیر مادی میباشد از این اختلاف اساسی یک سلسله اختلافات شدید دیگر در نتایج پیدا میشود که ما بموقع خود شرح خواهیم داد.

اما در اصطلاح عمومی ماتریالیست باشخص نفع پرست و پولدوست، ایده‌الیست باشخصی که هدفی دارند و فداکاری میکنند اخلاق میشود. در این مجله فرض از ماتریالیسم معنی فلسفی آنست و گرنه یک چنین ماتریالیست بر مراتب بیش از آن ایده‌الیست فلسفی که در دنیا معتقد بهیچ قانون و علت و معلول نیست فداکاری میکنند و صلاح نوع را هدف خود قرار میدهد.

زندانی ارانی

پنجاه و سه نفر نام کتابیست که اوضاع سیاه زندان و همچنین مبارزات خستگی ناپذیر دسته پنجاه و سه نفر "مخصوصاً" دکتر ارانی را بطور مفصل تشریح می نماید. اهمیت این کتاب از آن جهت است که نویسنده ای آقای بسزری (علوی) خود جزو دسته پنجاه و سه نفر آنچه که شاهد آن بوده، نوشته است، شرح زیر قسمتی از همان کتاب میباشد که هینا نقل میشود.

ما هرچه بیشتر در زندان میماندیم بیشتر به مصائب و مشقات عادت میکردیم، بسیاری از ناملازمات دیگر برای ما کاملاً عادی شده بود. ما خوش بودیم باینکه باهم صحبت بکنیم، از حال یکدیگر جریا شویم و بدانیم دوزمن استنطاقی چه اتفاقی برای ما رخ داده است. انتقال ما از یک کربدر بکربدر دیگر خود نعمت بزرگی بود زیرا اولاً با قیافه های تازه روبرو میشدیم و از طرف دیگر خود پنجاه و سه نفر که اغلب هم دیگر رانمی شناخت با یکدیگر آشنا میشدند و بر فراز آنها قدرت و پشت کار و دلاوری و بیباکی دکتر ارانی بر بر میزد که سعی میکرد این عهد را باهم آشنا کند، از بعضی حرکات نهنجه ای که ممکن بود از یکی یاد دیگری سر بزند جلوگیری نماید. دکتر ارانی آنی درس لوله خود در این چهار سال که دوزندان بود آرام نشست او بود که بسمه ما درس مبارزه داد، او بود که خود نمی ترسید و همه ما را تقویت میکرد. دکتر ارانی خود را بسیم آخر زده بود. من در کربدر چهار بودم، شاید پنج و شش روز بیشتر در زندان نبودم از - درواخ مستراح به حیاط سه گوشه تماشا میکردم، آژانی ترك که مامور هواخوری یکی از پنجاه و سه نفر بود، پیش آمد و گفت: « شما علوی هستید؟ » دکتر ارانی گفته است که خودتان را نیاز بد هر سئوالی که میکنند جواب نفی بدهید. « عدد زیادی از محبوسین سیاسی را دکتر ارانی از ترك و تبعید و حبس دائمی نجات داد، دکتر ارانی حتی به محبوسین واقعا مقصر، سرهنك ها و سرتهپها ای که بجرم

۴۴ - زح عملی زخم ناشی-م که ویرا لفظ به کولوا رفتی، زانیندی و بعضی محکوم کرده است. ز نواید لفظ يك اشپن تولید بچه و غورالک باشد بلکه باید ترجمه ای از رکفی-

میخواند و تا آژان میآمد که از او جلوگیری کند، دکتر کار خود را کرده بود. یکروز موقعیکه من درهشتی مستراح مشغول شستن دستهای خود بودم، دکتر بمن گفت: « وقتی از کنار اطاق من رد میشوی، کاغذی نوشته ام و میخواهم بتو بدهم. »

گرفتم این کاغذ از دکتر غیرمیسر بود، برای آنکه آژانها دائما مراقب او بودند. من در جواب باو گفتم: « درست سر ساعت ۱۲ من بار دیگر میآیم مستراح، توهم در آنجا باش و در مستراح کاغذها بمن بده. و اگر در مستراح نبودم، کاغذها زیر کوزه ای که روی دیوار مابین دو مستراح است بگذار. بالاخره پس از ساعت ۱۲ بفاصله یکی دو دقیقه ما هر دو در مستراح خواهیم بود و اگر یکدیگر را نبینیم کاغذ فقط دو سه دقیقه و یا کمتر زیر کوزه باقی خواهد ماند و خطر اینکه کسی متوجه آن بشود کمتر است. »

حالت اینکه ساعت ۱۲ را معین کرده بودم برای این بود که دکتر از این ساعت نداشت و مقصود من این بود که سر ساعت معین هر دو در مستراح باشیم، سر ساعت ۱۲ سوت ظهر کشیده میشد.

همینکه سوت ظهر را کشیدند من دروا کوفتم و اجازه خد و اشتم که به مستراح بروم. دکتر در مستراح نبود، ولی کاغذ او را زیر کوزه یافتیم.

من هنوز هم وقتی بنیاد این مراسم میافتم، بدنم میلرزد و سخت متأثر میشوم. دکتر تقریباً چنین نوشته بود: « شما را تا چند روز دیگر مرخص خواهند کرد، ولی من ماندنی هستم و شاید مرا بکشند، مادر من بیمار بستریست و این مصائب را تاب نخواهد آورد، در موقع مرگ دو بالین او حاضر باشید و با او صحبت کنید، بطوریکه تصور کند من با او صحبت می کنم، کمک کنید که خواهر من تحصیلات عالی خود را بی پایان رساند. »

من نظرم نیست که همین کاغذها دکتر بکسان دیگر داده بود و یا اینکه مراسله دیگری بهمین نحو بدست سایر عده پنجاه و سه نفر رسیده بود. در هر صورت احتیاطی که من پیش بینی کرده بودم دیگر بعمل نیامد، همین مراسله ساعتها زیر کوزه ماند و دیگر از آنها بسوسیله نظافتچی که صبح مشغول تمیز کردن مستراح بود کشف شد.

۳۴ - اگر میخواهیم با کار کم فعالیت کنیم و اقبال به اناس کنیم، قیمت آن از آنچه کمتر بود، پس قیمت اناس بسته به مقدار کار است که برای تهیه آن بکار خواهد آمد.

دزدی و خیانت برندان آمده بودند، کمک و مساعدت اخلاقی میکرد. دکتر عقیده اش این بود که درباره اینان هم اگر مقرر باشند، این حکومت و دستگاه آن که خود بردزدی و خیانت پایدار است، حق تضاروت ندارد.

دکتر ارانی خود را بعضی میبنداخت برای آنکه دیگران کمک کند، وقتی اطلاع حاصل میکرد که در یکی از کربدرها معبوس سیاسی بیکناهی بدم افتاده و اداره سیاسی دارد او را فریب میدهد، خور «خضائی» مرتکب میشد و زندان را مجبور میکرد که او را بگریه دیگر انتقال دهند. دکتر ارانی هفته پانزده قران و دو تومانی که برای او از خانه میآمد، مابین زندانیان سیاسی بچهاره تقسیم میکرد و قطعه قران برای خود نگاه میداشت کلیه زندانیان سیاسی چه دسته پنجاه و سه نفر، چه دسته افسران جوان و مهاجرین و چه «دسته خوانما» دکتر ارانی را میپرستیدند. دکتر ارانی همه آنها می آموخت که چگونه در مقابل اداره سیاسی و زندان مقاومت کنند. بآن‌ها چنین میگفت: «فرض بکنید که سر شما در حال عادی قرار دارد و سر نیزه ای زیر گلوی شما نگاه داشته اند، بطوریکه اگر سرتان را تکان بدهید تیزی سر نیزه بگلوی شما فرو میرود، در این صورت باید همیشه سر را بالا نگاهدارید و هیچوقت فرود نیارید. هر سئوالی که در اداره سیاسی از زندانیان سیاسی میشود، مانند همان سر نیزه ایست که زیر گلوی شما نگاه داشته اند. اگر بگوئید «نه» گلوی خود را از تیزی سر نیزه دور کرده اید و اگر «آره» بگوئید و تصدیق کنید، بدست خودتان خود را بکشتن داده اید.» جواب هر سئوال اداره سیاسی «آه» است.

مرا از کربدر چهار بگریه در دو انتقال دادند، درها هنوز بسته بودند ولی سلول دکتر ارانی در مقابل مستراح عمومی بود. دکتر تخت خواب آهنی داشت و هر وقت روی آن می ایستاد، از پنجره آهن بالای در میتوانست کسانی را که در هشتی مستراح ایستاده بودند ببیند. دکتر ارانی بانسواع واقسام مختلف سعی میکرد با زندانیان صحبت کند. گاهی با زبان خوشی که داشت، میتوانست آژان‌ها را فریب بدهد و آن‌ها وقتی میدیدند که دکتر با دیگران صحبت میکند ندیده میگرفتند اما اگر از عهده آژان‌ها بر نمی آمد؛ بهوای خود آواز میخواند و مطالب خود را با تصنیف‌هایی که خود میساخت بدخاطب خود حالی میکرد گاهی فرانس و یا آلمانی آواز

مطبخ بیرون باید و چرا عوامل بولر به شرف اجتماع بشر خود زن علاوه بر زن بودن باید آنان هم باشد.

برای این مراسمه دکتر ارانی را زجرها دادند، لباس او را گرفتند و با يك پیراهن و زیر شلوار، روی سنت خواباندند، در اداره سیاسی دستبندش زدند و این پاره کاغذ را بعنوان دلیل بر اینکه دکتر در زندان هم دست از تبلیغات برنداشته و جوانان را بر علیه زندان تحریک کرده است، در پرونده پنجاه و سه نفر ضبط کردند. خوشبختانه يك جمله آنرا به زندان و نه اداره سیاسی و نه مأمورین عدلیه، نتوانستند بخوانند و الا ممکن بود که دکتر را در همان ماههای اول زجر کش کرده باشند. جمله «پلیس هار شده» را «ملبوسها رده شده» خوانده بودند. «پلیس هار شده است» دکتر اینجا يك شاهکار روانشناسی به خرج داده بود که قابل ذکر است. همان خبر (نسا) است که از شخص دکتر ارانی شنیده است موقهیکه نائب (م) این پاره کاغذ را بدکتر نشان داد و از او پرسید که آیا این خط شناست، دکتر در جواب گفت: «بله، ولی اینجا اشتباه شده است، مدادتان را بنویسید» مداد را از دست نائبم گرفت و يك (د) اضافه کرد. بطوریکه «پلیسها رد شده است» خوانده شد وقتی که نائبم پرسید: «یعنی چه؟» دکتر در جواب گفت «نمیدانم، شاید نویسنده اشتباه کرده است.» و بدینوسیله فوری تکذیب مسکود که او نویسنده این سطور است نائبم. هم از این قضیه دم نزد، چون که نمی توانست اقرار کند که بدکتر مداد خود را داده است.

اما دکتر ارانی تا آخرین دقیقه ای که زیست میکرد، دست از تبلیغات بر علیه ظلم و زور برنداشت.

چند ماه قبل از آنکه بدست یکی از وقیح ترین جلادان دنیا کشته شود، ما معبوسین سیاسی کریدو هفت زندان قصر دکتر وادمش را ما بین خود انتخاب کردیم که پیش رئیس زندان برود و از او تقاضا کند که دیگر بس است دکتر ارانی را پس از سه سال و نیم درس طول انفرادی نگاه ندارند و او را بزندان قصر پیش ما بفرستند. رئیس زندان، کسی که با خونسردی از روی نمش میتواند بگذرد چنین گفته بود: «آقا شما چه اطلاع دارید دکتر ارانی دقیقه ای آرام نیست. دانشا به معبوسین تازه وارد، چیز یاد میدهد. زندان موقت را باید «زندانی دکتر ارانی» نامید رئیس زندان در ضمن

«بشر از حیث تمدن رویه کمال میبرد، تمدن غربی باید یک نام هم جانور زنده خوب اجتماعی آن، مانند فراغ و بیگاری و بحران مرقع شود. عده ای که برای رفیع»

نیز گفته بود که با این وضع خطر جانی نیز برای دکتر هست. معلوم بود که در همان وقت نقشه قتل دکتر را کشیده بودند.

دکتر ارانی رفت ولی زندان موقت هنوز سر جای خود هست. اما اگر روزی واقعا در ایران زندانی باشد که در آن بیگناهان حق ورود نداشته و برای گناهکاران زندان نه خانه انتقام بلکه دارالتربیه باشد، بطوریکه برای دکتر ارانی و هواخواهان او در یک چنین زندانی دیگر میدان فعلیتی وجود نداشته باشد، آیا بهتر نیست که یک چنین زندانی باسم « زندان دکتر ارانی » نامیده شود.

این عیوب بجز قهرآلی ادوی میدهند جاهلند و قبح مادی و طبقاتی، مولد این فکرهاست.
